

## مبارزات آزادی خواهانه خلقهای خاورمیانه

### ونقش مخرب امپریالیستها در فرونشاندن این

### جهشهای مردمی!

---

---

#### میرویس ودان محمودی

7 اپریل 2011

تحولات ماه های اخیر در کشورهای مصر و تونس ثابت میکند که جنبشهای مترقی توده های مردم بدون رهبری انقلابی به سرنگونی نظام کهن وابسته به سرمایه داری جهانی نمی انجامد. تنها مبارزات مسلحانه تحت رهبری و قوماندانده یک حزب انقلابی کارگری میتواند منجر به انقلاب شود و به سلطه سیاسی طبقات ضد خلق و امپریالیزم پایان دهد و بر ویرانه های نظام کهن، نظام نوین مردمی ایجاد گردد. خیزش توده ها بخاطر خواستن حقوق حقه ی سیاسی و مدنی شان در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا به شکست مواجه گشت و امپریالیستها جناح دیگری از مزدوران شان را بر مردم این کشورها تحمیل کردند. مهمترین همه امپریالیستها در خیزشهای دیموکراتیک مردم خاورمیانه چشم به گروه های مذهبی دارند. اینها با چشمپارگی و بیحیائی ذاتی شان از یکسو لاف مبارزه بر ضد تند روان اسلامی و تروریزم اسلامی در افغانستان-پاکستان و دیگر نقاط جهان را میزنند و از جانب دیگر گروه های اخوان المسلمین مصر و دیگر کشورهای خاور میانه را پشتیبانی نموده و میخواهند تو سط این نیروهای سیاه به مقاصد و اهداف امپریالیستی شان نائل آیند.

امپریالیستها ببهانه مبارزه بر ضد افراط گرایی اسلامی کشور ما را اشغال نظامی نموده و آماج رگبار توپ و توپخانه و طیارات شان قرار دادند و با گذشت ده سال نتنها بر القاعده و متحد اش طالبان پیروز نشدند بلکه دامنه فعالیت القاعده وسیعتر گشت و طالبان منسجم تر و قویتر از گذشته بمثابه استخوانی در گلولی شان تبدیل شد. امروز از مبارزه شان بر علیه القاعده و دیگر تروریستهای اسلامی خبری نیست بلکه به کشتار مردم افغانستان و ویرانی کشور ما ادامه می دهند. سعی دارند تا به اهداف امپریالیستی شان یعنی کنترل منابع نفت و گاز و دیگر معادن افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی دست یابند.

امروز امپریالیستها بخاطر اغوا و فریب توده ها به بهانه پشتیبانی از مبارزات مردم خاور میانه گروه های اخوان را یکبار دیگر پشتیبانی و تقویه نمود و به نوکران مصری و تونسسی و بحرینی شان نشان دادند که باید گوش فرمان باشند وگرنه اسلامگرا ها قدرت را از آنها خواهند گرفت بعد از ریچارد نکسون و رونالد ریگن و بوشها امروز اوباما جای پای آنها را تعقیب میکند یکبار دیگر اخوان المسلمین را بمثابة آلت دست و آلت سرکوب جنبش های آزادیبخش پشتیبانی کرده و منحیث ستون پنجم و نیروی ذخیره برای مقاصد استعماری شان استفاده خواهند کرد.

رهبران اخوان الشیاطین که دستان برادران شان بخون صدها انقلابی در سرا سر جهان اسلام بالخصوص در افغانستان و پاکستان آغشته میباشد نقاب تذویر به رخ سیاه میکشند و با چهره های عوامفریبانه در مقابل دور بین های فلمبرداری ظا هر میگرددند و بیشرمانه ادعا میکنند که دیگر به فلسفه اخوان المسلمین پا بند نیستند و خواهان دولت اسلامی نه بل خواهان یک نظام "دیموکراتیک" میباشدند و بعد ازین با جنبشهای اخوانی و احزاب اخوانی جهان ارتباطی نداشته و بمثابة یک حزب "دیموکراتیک اسلامی" مصر برای مردم مصر از طریق مبارزه صلح آمیز فعالیت خواهند کرد.؟!

همچنان رهبر اخوان المسلمین تونس بعد از بیست سال هجرت به تونس برگشت و به استقبال آمریکا مواجه شد. این حرکت امپریالیستها که چرا یکبار دیگر آغوش شانرا برای اخوان المسلمین باز کرده اند همانا ترس و وحشت شان از خیزشهای مترقی مردم در این کشورها و وقوع انقلابات مردمی در آینده میباشدند تا مبدا منابع نفتی خاور میانه را از دست بدهند و بدین لحاظ از اخوان منحیث ساطور های شان بخاطری سرکوب جنبشهای ملی و انقلابی استفاده خواهند کرد.

مصاحبه (جولیانی) گورنر سابقه نیویارک و کاندیدای ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواهان باتلویزیون الجزیره خیلی جالب بود و حقایق تلخی را افشاء ساخت . قبل از مصاحبه جولیانای حسنی مبارک از طریق تلویزیون خطاب ب مردم مصر تصریح کرد که هرگز از قدرت دست نخواهد کشید و تا دور بعدی انتخابات که بعد از شش ماه دائر میگردد رئیس جمهور مصر خواهد بود و هیچگاه هی از مصر فرار نخواهد کرد. اما بعد از مصاحبه جولیانای که حسنی مبارک و ارتش مصر را از دوستان و همپیمانان آمریکا نامید و از اخوان المسلمین انتقاد کرد و از نقش اخوان در خیزشهای مصر نفرت عمیقش را اظهار کرد و به مبارک غیر مستقیم هوشدار داد که قدرت را برای ارتش بسپارد و از سمتش کناره گیری کند زیرا رویکار آمدن اخوان بنفع منطقه و اسرائیل نمی باشد.

حسنى مبارك بعد از سرکوب جنبش مردم و کشتار جوانان بلاخره از لجاجت و مقاومت دست کشيد و تسليم "نصايح" بداران آمريکائی اش گشت و کرنش کنان به شرم الشیخ مسکن گزين شد. مبارزات مردم مصر از جانب اخوان و امپريالسم به کجراه و بيراهه کشانیده شد و خونهای ريخته شده جوانان به هدر رفت و درخت انقلاب را آبياری نتوانست. مهمتر از همه تنها با تغيير چند تا شخصيت و قول دادن انتخابات و ريفراندوم خيزش ديموکراتيک خلق را خاموش ساخت و هنوز هم ارتش مصر قدرت را بدست دارد.

درينجا دو دستگی در دولت امريکامشاهده می شود؛ جمهوريخواهان از نوکران به اصطلاح سکو لار شان پشتيبانی میکنند و خواهان تغيير در رهبريت رژيم هستند اما بر خلاف ديموکراتها خواهان تغييرات رژيم سياسی در بعضی کشورهای خاور میانه بوده و با اين حرکت میخواهند با اصطلاح در دل خلقهای منطقه جا باز کنند و از بروز انقلابات مردمی جلو گیری نموده و هم اخوان را با پيشنهادات و دادن نقش در دولتهای مصر و تونس از حالت مخالفت و دشمنی به دوستان شان مبدل سازند تا از ناحیه آنها ديگر خطری را متوجه منافع امپريالستی شان درآينده نبینند.

تجربه تاريخی نشان می دهد که در کشورهای عقب نگه داشته شده هيچ حرکت صلح آمیزی در تغيير سيستم سياسی یک کشور کارآمدی نداشته و نه هم موفق نبوده بل سرکوب شده است. بطور مثال در افغانستان نمیتوان سلطه استعماری امپريالستها و دولت مزدور متشکل از جنگسالاران و ديگر گروه های جنایتکار را که مرتکب جنایت- خیانت- کشتار- ویرانی کشور و در ببری مردم گشته اند، با تظاهرات سقوط داد و یا اینکه مرتجعین هیچگاهی حاضر نیستند بهر قیمتی که شده از قدرت کناره گیری کنند و قدرت را برای مردم تحويل دهند و یا خود را داوطلبانه به دادگاه خلق تسليم نمایند!

چرا امپريالستها بر جنایات دولتهای سعودی-بحرين و يمن در حق خلقهایشان و کشتار عظيم تظاهرکنندگان خاموش مانده اند و تنها از دولت سعودی خواستند تا با اعزام ارتش منافع ارتجاعی و شئونستی ايران اسلامی را در بحرين ضربه زند و هم صدای آزادیخواهی را در قلب توده ها خاموش سازد؟ چرا امپريالستها از دولتهای متذکره پشتيبانی کردند و اما در مقابل ليبيا از سياست دو پهلو کار گرفتند و قذافی را متهم به کشتن "ديموکراسی" خواهان ليبيا نمودند؟ گرچه در ليبيا برخلاف مصر و تونس تظاهرکنندگان دست خالی نبودند و از همان ابتدا مسلح شده بودند؟

قذافی سالهاست که به سرکشی مشهور است و با سرکشی از او امپريالستهای غربی به نوکری سوسیال امپرياليسم روسيه درآمده بود و تجاوز رذيلانه امپرياليسم روسيه را در افغانستان نتنها

تقبیح نکرد بلکه پشتیبانی هم نمود. بعد از فروپاشی نظام تزاران نوین امپریالیسم روسیه به غرب روی آورد خصوصاً سال قبل معامله گریه‌ایش با انگلیس-آمریکا و ایتالیا ماهیت ارتجاعی امپریالیستی اش را یکبار دیگر ثابت نمود.

چرا آمریکا غیر مترقبه از دوست جدیدش قذافی روی برگرداند و از نیروهای مخالف تفنگ بدست آن تحت اسم "انقلابیون آزادیخواه" پشتیبانی میکند؟ گرچه امپریالیستها با اخذ قرار داد های با رژیم قذافی شریان های نفت لیبیا را در اختیار گرفته بودند ، اما فی ما بین امپریالیستها رقابتی ایجاد گردید که امپریالیسم فرانسه و انگلیس نفع کمتری نسبت به رقیب آمریکائی نصیب شان میشد، بناً فرانسه و انگلیس ببهانه های نوکران شانرا در بین تظاهر کنندگان فرستادند و حرکت دیموکراسی خواهانه خلق لیبیا را گروگان گرفتند . فرانسه و انگلیس قبل از تحولات تونس و مصر نوکران شانرا در لیبیا تسلیح کرده بود و منتظر فرصتی بودند تا با همکاری مهره های شان در ارتش و دولت لیبیا رژیم وابسته به امپریالیسم قذافی را منهدم سازند. درینجا واضحاً رقابت و تضاد بین امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی مشاهده میشود. زیبایی طلای سیاه و بوی "گوارای" نفت لیبیا خواب از چشمان کفتارپیر وگرسنه امپریالیسم انگلیس و شوالیه های امپریالیسم فرانسه را ربوده است. چون منافع اقتصادی نچندان زیاد در تونس و مصر داشتند بناً سالهاست که آرزوی دستیابی بر منابع نفتی لیبیا را به سر می پروراندند. بدان لحاظ گر چه قذافی به دوستان نزدیک شان تبدیل گشته بود و آنها هراس ازین داشتند که روزی قذافی به آنها پشت کند!

. در روزهای نخستین تظاهرات مردم لیبیا هیلاری کلنتون بار ها خاطر نشان ساخت که در مسأله داخلی لیبیا دخالت نمیکند اما بعد ازینکه انگلیس و فرانسه در امورات داخلی لیبیا بمداخله آغازیدند و لیبیا را تهدید نظامی کردند و ملل متحد این لانه جاسوسی و آلت دست آمریکا-انگلیس و فرانسه و.... در شورای امنیت قطعنامه منطقه پرواز ممنوع را بر فراز آسمان لیبی تصویب کرد، امپریالیستها بجای دفاع از منطقه تحمیلی پرواز ممنوع، به تجاوز عریان و آشکار بر قلمرو و حاکمیت ملی لیبیا دست زدند و آمریکای که در ابتدا مخالف مداخله نظامی بود با پرتاب ۱۱۲ راکت کروز از رقبای امپریالیستی اش گوی سبقت را ربود و چهره عریان غارتگرانه امپریالیستی اش را آشکار تر از گذشته نمایان ساخت و درکشتار خلق لیبیا سهم امپریالیستی اش را اداء ساخت.

چرا امپریالیستها بر علیه دوست و هم پیمان شان قذافی از جناح نیرو های ارتجاعی دیگر پشتیبانی نمودند؟ اگرچه قذافی به لحاظ اندیشه وی ماهیتاً ارتجاعی است اما با همان خصلت ارتجاعی و خادم بودنش به امپریالیستها یک ناسیو نالیست میباشد و همچو بسیاری دیکتاتور ها وطنش را از دید

حفظ منافع طبقاتی اش دوست میدارد. قذافی بعد از رسیدن بقدرت با همان کرکتر و خصوصیت در جهت تعمیر ساختار زیربنائی و روبنائی لیبی تلاش کرده است و توانسته است که لیبیا را در جاده پیشرفت قرار دهد. پس امپریالیستها نمیخواهند تجارب تلخ زمان شاه ایران را در لیبیا تجربه نمایند، بنا خواستند تا با تعویض و تغییر رژیم در لیبی و بکرسی نشاندن نوکران بلی گوی شان در غارت ثروتهای ملی لیبیا دستان دراز داشته باشند. لیکن مقاومت قذافی پلانهای امپریالیسم را تغییر داد و اکنون امپریالیستها نظر دارند تا لیبیا را به دوحصه تقسیم کنند تا از یکطرف منابع نفتی اش را در دست داشته باشند و از جانب دیگر فشار زیادی بر قذافی وارد آورده تا وی را تسلیم خواستهای شان سازند.

منطق امپریالیزم منطق ارتجاعی و زورمیباشد؛ اگر گروه های مخالف بر علیه حاکمیت شان در کشور های خود شان دست به قیام مسلحانه بزنند به یقین که با تمام ابزار و آلات سرکوب، قیام آنها را بخون خواهند نشانند. طور مثال چندین سال قبل شخصی به اسم دیوید کوروش ادعای پیغمبری کرد. همین امپریالیسم "انساندوست" آمریکا به محل سکونت فرقه دیوید کوروش ببهانه اینکه آنها مسلح میباشند بشکل بیرحمانه ای حمله کرد و پیر و برنا و طفل را در میان امواج و شعله های آتش سوزانید! امروز همین امپریالیسم زنجیرگسسته قذافی را متهم میکند که چرا نوکران تفنگ بدست آنها را که بر علیه حاکمیت قذافی مسلحانه میجنگند، میکشد؟

ارتجاع عرب به ایجاد خط پرواز ممنوع بالای آسمان لیبیا یا فشاری نمود اما دیده می شود که به آلت دست امپریالیستها تبدیل شده اند؛ زیرا امپریالیستها بجای ایجاد منطقه ممنوعه پرواز بر آسمان لیبیا به تعرض نظامی بر علیه حاکمیت لیبیا دست زدند که این تحول دو دستگی در میان ارتجاع عرب ایجاد کرد. از جانب دیگر امپریالیستها به ارتش مزدور مصر امر کردند که به شورشیان لیبیا سلاح ارسال کند. ارتش مصر با ارسال سلاح و مهمات و همچنین مسلح ساختن اخوان والقاعده و فرستادن آنها در لیبیا منافع امپریالیسم را بهر طریقی که شده حفظ میکند. این حرکت ترس و رعب در بین حاکمان اعراب و خلقهای که خواهان تغییرات دیموکراتیک می باشند انداخته است.

امروز اخوان مزدور که از یکسو ادعای "دیموکرات" بودن میکند و خودش را مربوط به مصر میداند و اما مغایر با ادعای شان با گسیل نیروی کمکی به "شورشیان" لیبیائی در خدمت اهداف امپریالیسم قرار گرفته و در کشتار خلق لیبیا و تخریب لیبیا نقش ارتجاعی و ضد انسانی اش را اجرا میدارد. پس اهداف اصلی امپریالیستها اسلامیزیشن خاور میانه بوده و همچنان دستیابی به منابع سرشار نفتی اش میباشد نه تغییرات دیموکراتیک! تجاوز امپریالیسم جهانی بر حریم لیبی خلقهای

لیبیا را برای دفاع از میهن شان متحد میسازد و همچنان مردمان آزادیخواه خاور میانه ماهیت و چهره کریه امپریالیسم را در روشنائی روز دیدند.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری توده های مردم می توانند از طریق اعتصابات-تظاهرات و دیگر شیوه های مبارزاتی به خواستهای اقتصادی، سیاسی و مدنی شان دست یابند. زیرا مردمان این کشورها اکثرا با سواد میباشند و همچنان مذهب درامورات این کشورها مداخله نمیکند و دموکراسی های این کشورها همین حق را برای مردمان شان می دهد. اما در کشور های مستعمره- نیمه مستعمره و نیمه فئودالی با روابط و مناسبات کهن و سنت های عقبمانده قبیله ای و نفوذ مذهب در تمامی ارکان دولت و جامعه، نمیتوان بامبارزه مسالمت آمیز و یا از طریق اعتصابات-تظاهرات به همان خواستهای دموکراتیک هم دست یافت. چه رسد باینکه سیستم حاکم را تغییر داد. تنها و تنها با آگاهی دادن توده ها و بسیج آنها و با مبارزه مسلحانه انقلابی می توان دولتهای ارتجاعی و امپریالیستهارا شکست داد و جامعه را از شرشان نجات بخشید.

امروز کشور عزیز مان افغانستان اسیر اژدهای استعمار و کوسه های زرد ارتجاعی میباشد و خلق هایمان در زیر یوغ اسارت استعماری در بدترین شرایط تاریخ زندگی میکنند. یگانه راه رهائی- آزادی- سر بلندی و بهروزی و پیروزی براه انداختن جنگ خلق و مبارزه مسلحانه میباشد و در غیر آن با تظاهرات فرمایشی و نمایشی و شعار دادنهای احساساتی، آزادی واقعی و صلح دائمی هرگز میسر نخواهد گشت.

"قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میشود" و بدون جنگ انقلابی بر علیه جنگ ارتجاعی افغان و افغانستان روی آرامش و صلح را نخواهد دید و تحولات کنونی مصر و دیگر کشورهای خاور میانه ثبوت این مدعا است. زیرا هیچ جنبشی بدون رهبریت انقلابی و بدون یک برنامه انقلابی روشن نمیتواند انقلاب را به پیروزی برساند. تحولات خاور میانه بجهت فروکش نزدیک می شود و این درس مهمی است برای خلقها و انقلابیون سراسر جهان. تجاوز امپریالیستها را در امور داخلی لیبیا محکوم می کنم؛ زیرا امپریالیسم به هر جائیکه قدم نا میمونش را میگذارد، بجز کشتار- ویرانی- فقر و فلاکت و مصیبت ارمان دیگرى ندارد. □